

رویکرد تطبیقی زبان‌شناسی در مطالعات ترجمه نیمه دوم قرن بیستم

آناهیتا امیرشجاعی*

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۲۹

مرضیه خلیلی زاده گنجعلیخانی**

تاریخ پذیرش: ۹۷/۳/۲۶

چکیده

زبان‌شناسی تطبیقی یا زبان‌شناسی هم‌سنجشی یکی از شاخه‌های عمده در زبان‌شناسی تاریخی است که به هم‌سنجی زبان‌ها به منظور اکتشاف و استخراج نزدیکی‌ها و خویشاوندی‌های آن‌ها در طول تاریخ می‌پردازد. در قرن بیستم تئوری‌های ترجمه از تأثیرات فرهنگ مدرن و نیز زبان‌شناسی بی‌نصیب نمانده است. از این رو این مقاله به بررسی نظام‌مند تئوری‌های ترجمه و تأثیر زبان‌شناسی بر ترجمه به ویژه در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیست می‌پردازد. چراکه در این برهه زمانی، نظریات ترجمه تأثیرات زیادی از زبان‌شناسی و نظریه پردازان آن گرفته است. مفاهیم کلیدی در این مقاله، معنا، تعادل، و تبدیل در ترجمه و برتری زبان‌شناسی ساختاری و زایشی و نیز تأکید بر برخی زبان‌شناسان برجسته می‌باشد. همچنین این مقاله نشان می‌دهد که چطور رویکرد ترجمه با تلاش افرادی مانند *ناید*، که نظریه‌اش را از مدل گشتاری-زایشی چامسکی گرفته بود، به سمت علمی شدن پیش می‌رود. در پایان نیز خاطر نشان می‌سازد که چگونه زبان‌شناسی با تئوری‌های ترجمه ادغام و مطالعات ترجمه در دنیای مدرن مطرح شده است.

کلیدواژه‌گان: ترجمه، تعادل، زبان‌شناسی ساختاری، معنی.

amirshojaianahita@bam.ac

marziyehkhalilizadeh@bam.ac.ir

* مربی، عضو هیأت علمی مجتمع آموزش عالی بم.

** مربی، عضو هیأت علمی مجتمع آموزش عالی بم.

نویسنده مسئول: آناهیتا امیرشجاعی

مقدمه

در این مقاله تلاش شده به این امر پرداخته شود که چگونه زبان‌شناسی توانسته به علمی بودن و نظام مند بودن ترجمه کمک کند. از این رو بر انواع شیوه‌های زبان‌شناختی در تحلیل ترجمه تأکید شده، و در این خصوص طبقه بندی کامل و فهرست دقیقی جهت رده‌بندی مدل‌های ترجمه بر اساس تحلیل زبان‌شناختی و نظام‌مند ارائه شده است. کاربرد عمده زبان‌شناسی در نظریه‌های ترجمه را می‌توان از طریق کارکرد برخی محققان و زبان‌شناسان در حوزه ترجمه و رابطه ذاتی‌اش با ترجمه، نشان داد.

جهت آگاهی از علمی بودن ترجمه، جوزف گراهام در مقاله‌ای با عنوان "نظریه‌ای برای ترجمه"، این سؤال را مطرح می‌کند که آیا ترجمه باید به صورت نظریه درآید، یا خیر (پیتر هاجز، ۲۰۰۹: ۲۴). این مقاله با در نظر گرفتن این موضوع و بر اساس روش‌های نظری و علمی دیگر پژوهشگران مانند ماندی، مالون، ونوتی، هتیم و گنتزلیر نشان می‌دهد نظریه‌پردازان دهه‌های ۵۰ و ۶۰، چگونه پس از قرن‌ها بحث بر سر ترجمه تحت اللفظی و آزاد، به تحلیل نظام مند ترجمه پرداختند. این تحلیل، همانطور که ماندی معتقد است، مطالعات ترجمه را از جایگاهش به عنوان فعالیتی که صرفاً بر یادگیری زبان تأکید دارد، ارتقاء، و بر نظریه‌های ترجمه در موقعیت جدید زبان‌شناختی، ادبی، فرهنگی و فلسفی معطوف ساخته است (ماندی، ۲۰۰۱: ۱۲۶). با این وجود، توجه عمده این مقاله بر موقعیت زبان‌شناختی بر اساس نظریه‌ها و کارهای علمی برخی زبان‌شناسان برجسته در طی دو دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی می‌باشد.

پیشینه تحقیق

ابتدایی‌ترین روش‌های تطبیقی که در طول سال‌ها شکل گرفته بود، در قرن نوزدهم به اوج خود رسید. این روش شامل مطالعه فهرستی از واژگان و تحقیقات با جزئیات فراوان است. با این وجود، انتقادهایی هم به این روش وارد بود، از جمله اینکه وابسته به فرد است، غیررسمی است و قابلیت آزمایش ندارد. روش تطبیقی به مقایسه دو یا چند زبان می‌پردازد و امکان بازسازی زبان اولیه نیز فراهم می‌گردد. روش بازسازی دورنی تنها

برای یک زبان به کار می‌رود و گونه‌های مختلف واژگانی که دارای کارکردی مشابه هستند، با هم مقایسه می‌شوند.

زبان‌شناسی تطبیقی (و یا در اصل واژه‌شناسی تطبیقی) شاخه‌ای از علم زبان‌شناسی تاریخی است که مقایسه زبان‌ها را برای کشف ارتباطات تاریخی آن‌ها انجام می‌دهد. ارتباطات تکوینی متضمن مبدأ مشترک یا زبان اولیه است. هدف زبان‌شناسی تطبیقی این است که ساختار خویشاوندی زبان‌ها را ایجاد کند و زبان اولیه را بازسازی نماید و همچنین تغییراتی را که منجر به پیدایش زبان‌های امروزی شده کشف کند.

گنتزگر (۱۹۹۳) در کتاب «نظریه‌های ترجمه در عصر حاضر» به نظریه *ناید* و مقایسه تفاوت‌ها و شباهت‌های آن با نظریه *چامسکی* می‌پردازد.

یاکوبسن (۱۹۵۹) در مقاله‌ای تحت عنوان «وجه زبان‌شناختی ترجمه» به مباحث معنا و تعادل می‌پردازد.

لطفی پور ساعدی (۱۹۹۲) در کتاب «اصول و روش ترجمه» مباحث زبان‌شناسی کاربردی را در حوزه مطالعات ترجمه مطرح می‌کند.

تلاش‌های اولیه در زمینه مطالعات ترجمه به ۲۰۰۰ سال پیش و به جدال بر سر مفاهیم کلیدی چون تحت اللفظی و آزاد برمی‌گردد (پیترو هاجز، ۲۰۰۹). ونوتی اذعان می‌دارد که این دو مفهوم متفاوت، از دوگانگی سنتی میان ترجمه مفهومی و ترجمه کلمه به کلمه به روزگار باستان، یعنی زمان سیسرو و هوراس، جروم و آگوستین برمی‌گردد (ونوتی، ۲۰۰۰: ۱۴۸). این دوره‌ای است که نیومارک آن را "عصر پیش از زبان‌شناسی در ترجمه" می‌نامد (ماندی، ۲۰۰۱: ۱۸).

به عبارت دیگر، محققان یهودی که عهد عتیق را ترجمه کرده‌اند به نظریه علاقه‌ای نداشتند چراکه هرگز فکر نمی‌کردند بر سر موضوع ترجمه کتب مقدس جنجال پیش آید. غیر از کتب مقدس، هیچ هدف و یا ساختاری ارزشمند تلقی نمی‌شد چراکه آن‌ها کلمات خدا بودند و از آنجایی که بشر در حقیقت در مقام پایین‌تری نسبت به خداوند قرار دارد، هرگونه بحثی در ارتباط بین مفاهیم و نمادها، به نظر ناممکن بود. بنا بر گفته *ماچان* آنچه ارزیابی پیشرفت‌های ترجمه در این دوره را مشکل می‌کرد در دسترس نبودن نظریه در این زمینه بود، یا حتی اگر بر حسب اتفاق نظریه‌ای نیز وجود داشت،

خود مترجمان از بیان روش‌ها و اهدافشان به طور واضح امتناع می‌کردند (میرعمادی، ۱۹۹۵: ۵۰).

به گفته گراهام «اکثر مطالعات مرتبط با ترجمه به لحاظ نظریه ضعیف بودند و در ارائه نظریه‌ای واحد برای ترجمه، یکسان عمل می‌کردند». گنتزler بیان می‌دارد حتی "کارگاه ترجمه امریکایی" فاقد نظریه‌ها و روش‌های نظام مند بود، با اینکه تلاش‌های اولیه در راستای تئوری‌های نظام مند ترجمه توسط درایدن، دوله و تیتلر صورت گرفت، که بیانگر آغاز تعریفی دقیق‌تر و نظام‌مندتر در ترجمه بود (ماندی، ۲۰۰۱: ۳)، جدال بر سر ترجمه تحت اللفظی و آزاد تا نیمه دوم قرن بیست، زمانی که نیاز به تحلیل نظام‌مندتری از ترجمه کاملاً آشکار بوده، و زبان‌شناسی تنها روش دارای چارچوب نظری و زبانی کافی جهت رسیدگی به دوگانگی مذکور به نظر می‌رسید ادامه داشت (گنتزler، ۱۹۹۳: ۵۹).

بنابراین می‌توان اذعان داشت که ترجمه تحلیل نظام‌مندش را به زبان‌شناسی و به برخی نظریه پردازان برجسته اروپای غربی مدیون است. البته این دیدگاه توسط دو گروه به چالش کشیده شد: ساختارگرایان و کارکردگرایان یا پیروان مدل متنی که معتقد بودند زبان صرفاً مربوط به ساختار نیست، بلکه مرتبط با روش بکارگیری زبان در موقعیت اجتماعی است (میرعمادی، ۱۹۹۵: ۱۵۵).

از آنجایی که پرداختن به هر دو گروه در حیطه اختیارات این مقاله نیست، به علاوه نظریه‌های ترجمه مدرن با دوره ساختارگرایی آغاز می‌شود، تمرکز اصلی این مقاله بر زبان‌شناسان ساختارگرا و کارمحققان برجسته مانند یاکوبسن، نایدا، وینه و داربلنه و کتفورد در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ با تأکید بر معنا، تعادل و تبدیل می‌باشد.

تحلیل تاریخی

رومن یاکوبسن (۱۹۵۹): معنا و تعادل

جمله معروف *راسل* که «هیچ کس معنای کلمه "پنیر" را نمی‌فهمد مگر آنکه دانشی غیر زبانی از کلمه داشته باشد»، توسط یاکوبسن به این صورت تصحیح شده است: «هیچ کس معنای کلمه "پنیر" را نمی‌فهمد، مگر اینکه به معنایی که به این کلمه در کد

واژگانی زبان انگلیسی اختصاص داده شده آشنایی داشته باشد». سه نوع ترجمه توسط ساختارگرای آمریکایی-روسی رومن یاکوبسن در مقاله‌ای با عنوان «جنبه‌های زبان‌شناختی ترجمه» پیشنهاد شده است: ترجمه درون‌زبانی، ترجمه بین‌زبانی، ترجمه بین‌انسان‌های (ماندی، ۲۰۰۱: ۵). بنا بر گفته یاکوبسن، در ترجمه درون‌زبانی یک کلمه، می‌توان یا از کلمه تقریباً مترادف دیگری استفاده کرد و یا به بیان غیرمستقیم متوسل شد. وی معتقد است در سطح ترجمه بین‌زبانی، معمولاً هیچ تعادل کاملی بین واحدهای زبانی وجود ندارد. به نظر وی معنا و تعادل، با شکل بین‌زبانی ترجمه مرتبط بودند. اگرچه طبق نظر نایدا، مشکل اصلی این طبقه بندی این است که زبان به عنوان کد در نظر گرفته شده، در حالی که زبان شبکه‌ای از رویدادهای ارتباطی است (میرعمادی، همان: ۱۲۹).

یاکوبسن اذعان می‌دارد با این وجود اغلب، در ترجمه از زبانی به زبان دیگر، پیام‌ها در یک زبان نه تنها با کدهای زبانی جداگانه، بلکه با کل پیام در زبانی دیگر، جانشین می‌شوند. در نظر وی چنین ترجمه‌ای نوعی نقل قول غیرمستقیم است.

«مترجم پیام دریافتی از منبع دیگر را ضبط کرده و انتقال می‌دهد، بنابراین ترجمه شامل دو پیام معادل در دو زبان مختلف است» (یاکوبسن، ۱۹۵۹/۲۰۰۰: ۱۱۴).

داگلاس رابینسون (۱۹۹۷) بیان می‌دارد که برای برخی مترجمان، هدف ترجمه رسیدن به تعادل است. این تعادل همانگونه که یاکوبسن در مقاله‌اش بیان می‌دارد «مشکل اصلی زبان و دغدغه اساسی زبان‌شناسی است». با تکیه بر مفهوم تعادل و معنای زبان شناختی، وی از رابطه معرفی شده توسط سوسور بین دال و مدلول متابعت می‌کند، رابطه‌ای که نشانه‌های زبان شناختی را شکل می‌دهد (ماندی، ۲۰۰۱: ۳۶). به نظر وی هیچ‌گونه نمونه زبانی را نمی‌توان با دانش زبانی و از طریق ترجمه نشانه‌ها به نشانه‌های دیگر همان سیستم و یا سیستم دیگر تفسیر کرد.

نظریه‌های ترجمه در این دهه با موضوعات بنیادی ترجمه پذیری، چهره‌های تاثیرگذار در فلسفه، نقد ادبی و زبان‌شناسی همراه بود. افراد در صدد کشف این امر بودند که آیا ترجمه قادر است تفاوت‌هایی را که منجر به جدایی زبان و فرهنگ شده، از میان بردارد (ونوتی، ۱۱۱: ۲۰۰۰)؟ در این خصوص، یاکوبسن معتقد است که هرگونه مقایسه زبان‌ها، بیانگر بررسی ترجمه پذیری متقابل شان می‌باشد، وی ادامه می‌دهد که

تمرین ارتباط بین زبانی، به‌ویژه ترجمه، باید توسط علم زبان شناسی تحت بررسی مداوم قرار گیرد. در حالی که یاکوبسن این حقیقت را که زبان‌ها در معناشناسی و نحو تفاوت دارند، تکذیب نکرده و با قاطعیت اذعان می‌دارد که «تفاوت زبان‌ها ذاتاً در آنچه باید انتقال دهنده است و نه آنچه ممکن است انتقال دهند». وی ادعا می‌کند که تجربه شناختی، و طبقه بندی آن در هر زبان موجود قابل انتقال است، و در صورت وجود نقص، لغات را می‌توان با استفاده از واژگان قرضی یا ترجمه قرضی، نو‌واژگان یا تغییرات معنایی، و در نهایت از طریق بیان غیرمستقیم، توصیف کرد (ونوتی، ۲۰۰۰: ۱۴۰).

علاوه بر پرداختن به مفهوم تعادل، معنا و ترجمه پذیری، یاکوبسن همچنین به بررسی کاربرد زبان از طریق تحلیل رویدادهای گفتاری می‌پردازد. او برای زبان کاربردهای زیادی را برمی‌شمارد: ارجاعی، احساسی، کرداری، ارتباطی، فرازبانی و شاعرانه (لطفی پور ساعدی، ۱۳۹۱: ۱۴). با این وجود، پرداختن به جزئیات این نقش‌ها از حوزه بحث این مقاله خارج است.

تعادل همچنین مورد توجه زبان شناس آمریکایی و مترجم انجیل، یوجین ناید/ بوده است که در ذیل بدان پرداخته شده است.

یوجین ناید(۱۹۶۰): علم ترجمه، رویکردهای جدید در مفهوم معنا و تعادل

تا اوایل دهه ۶۰، زبان‌شناسی مرتبط با مطالعات توصیفی بود و هرگز توجهی به مطالعات تطبیقی نمی‌کرد، از این رو کارهای قابل توجهی راجع به نظریه ترجمه صورت نمی‌گرفت. پیدایش دو تئوری جامع دستوری، جهت‌گیری مطالعات ترجمه را به طور قابل توجهی تغییر داد: «ساختار نحوی چامسکی» (۱۹۵۷)، و «نمود نظریه‌های نحوی» (۱۹۶۵). دستور گشتاری- زایشی به‌ویژه با قانونمند بودنش در زبان شناسی، کار علمی ناید/ را اعتبار قانونی بخشید (گنتزler، همان: ۶۰). تئوری ترجمه ناید/ از ۱۹۴۰ به بعد هنگامی که وی مشغول ترجمه و سازماندهی ترجمه انجیل بود، شکل گرفت (ماندی، همان: ۳۷). در اوایل دهه ۶۰، هنگامی که شیوه‌ای نظام مند و نظریه- محور در بسیاری از شاخه‌های علم، من جمله زبان شناسی غالب بود، نظریه ترجمه نیز با کار علمی ناید/ دستخوش برخی تغییرات شد (هتیم، ۲۰۰۴: ۳۴).

از آنجایی که *ناید* از عدم رویکرد نظام‌مند در ترجمه مطلع بود، با اقتباس برخی مفاهیم نظری اخیر در زبان‌شناسی (به‌ویژه زبان‌شناسی چامسکی)، مردم‌شناسی و همچنین معناشناسی و کاربردشناسی، سعی بر قانونمند کردن تئوری خود کرده تا ترجمه را به سوی علمی بودن سوق دهد (هتیم: ۳۴). این ایده‌ها پایه و اساس دو کتاب معروفش «به سوی علم ترجمه» (ناید، ۱۹۶۴)، «نظریه و عمل در ترجمه» (ناید و تیبر، ۱۹۶۹) بودند. همانطور که عنوان کتاب اول نشان می‌دهد، وی به ترجمه به عنوان علمی که می‌توان آن را به طور نظام‌مند بررسی کرد نگریست (هتیم: ۴)، و یکی از اهدافش تعریف مجدد اصولی بود که بر اساس آن به صحت در ترجمه و قضاوت در مورد صحت ترجمه می‌توان دست یافت. گنتزگر اذعان می‌دارد اگرچه این کتاب به خاطر مثال‌های مفرطش به یکی از رشته‌های مرتبط با علوم الهی بدل شده، با این حال تأثیر قابل توجهی در ترجمه داشته است (گنتزگر، همان: ۷۷-۷۸). با این وجود، پیش‌انگاری مذهبی *ناید* را می‌توان به آسانی با تحلیل کتاب دیگری با عنوان، «نظریه و عمل در ترجمه» که قبل از آشنایی‌اش با چامسکی تألیف شده بود دریافت. گنتزگر اذعان می‌دارد باورهای مذهبی و اهداف ایدئولوژیک *ناید* به طور ضمنی در چارچوب نظریه علمی‌اش دیده می‌شود (گنتزگر، همان: ۶۲). بر اساس تحقیقات او در انجمن امریکایی کتاب مقدس، *ناید* مشکلات ترجمه را در واقعیت‌های مختلف در نظر می‌گیرد. او بر این باور است که پیام مذهبی در ترجمه به دلیل موقعیت‌های فرهنگی متفاوت قابل انتقال نیست.

بنابراین مترجم باید بر اساس "اطلاعات فرهنگی جامع" راه حلی مناسب برگزیند (ونوتی، ۲۰۰۰: ۱۱۳). گنتزگر بر این باور است که *ناید* بیش‌اندازه نگران واکنش دریافت‌کننده پیام است، یعنی هم واکنش عملگرا و هم مذهبی، بنابراین او باور دارد که جهت انتقال پیام خدا، کلمه "بره" را می‌توان به "فک" یا "خوک"، یا اشکال دیگری ترجمه کرد. جهت خوانا کردن متن برای خواننده، حتی در کتاب مقدس، وی سعی بر حذف ابهامات و یا لغزش‌های زبانی داشته، تا متنی پیچیده را به متنی ساده برای خواننده بدل کند (گنتزگر، همان: ۷۹-۷۰). اولین دغدغه *ناید* برای ایجاد علم ترجمه از مخالفت وی با تجدیدگرایی کلاسیک قرن ۱۹ ناشی شد، شیوه‌ای که با وفادار بودن به

صورت پیام و اتخاذ ترجمه تحت اللفظی، بر صحت مکانیکی تأکید داشت. در نظر وی این نوع ترجمه، ظاهراً دارای ارزش‌های فخرفروشانه بود. در این خصوص، وی متیو آرنولد را به عنوان محققی می‌شناخت که دیدگاه کاملاً تحت اللفظی‌اش، تأثیری منفی در ترجمه کتاب مقدس در اوایل قرن بیستم داشت (گنتزler، همان: ۶۱). بنابراین او منازعات ترجمه آزاد در مقابل ترجمه تحت اللفظی را نپذیرفت و در مقابل مفهوم "تبادل صوری" و "تبادل پویا" را مطرح کرد، مفهومی که تأکید را به سوی مخاطب ترجمه سوق می‌دهد تا خواندن و درک کتاب مقدس را برای افرادی که هیچ دانشی راجع به آن ندارند راحت‌تر کنند (پیتر هاجر، ۲۰۰۹). تبادل صوری بر صورت و محتوای پیام متن مبدأ تأکید داشته (ماندی، همان: ۴۱)، و کاملاً به ارزش‌های فرهنگی و زبانی متن بیگانه وفادار می‌ماند، به طوری که ترجمه کاملاً رنگ و بوی ترجمه دارد (ونوتی، همان: ۱۴۸). در مقابل، تبادل پویا که بعدها تعادل کاربرد شناختی نام گرفت، پیام زبان بیگانه را بر طبق ارزش‌های مأنوس در زبان و فرهنگ مقصد، منتقل می‌کند تا حقیقت ترجمه بودن را بپوشاند. این همان چیزی است که ماندی از آن به عنوان طبیعی سازی کامل عبارات در زبان مقصد یاد می‌کند (ماندی، همان: ۴۲).

ناید/ تمامی شیوه‌های سنتی راجع به معنا را بیان می‌دارد که شامل این موارد می‌شوند: مفاهیم مایل به مرکز، گریزنده از مرکز، و خطی (میرعمادی: ۱۳۰).
تئوری زبان شناختی وی به سمت زمینه‌های معناشناختی و منظورشناختی گرایش داشت که منجر به توسعه نظام‌مند جهت گسترش تحلیل معنا شد:
ساختار سلسله مراتبی: بدین معنا که سری لغات بر اساس سطحشان (فراگیرنده، شمول معنایی) تفکیک می‌شوند، مانند شمول معنایی "Brother" یا "Sister"، و کلمه فراگیرنده آن "Sibling".

تحلیل مؤلفه: بدین معنا که ویژگی‌های خاص از یک گروه کلمات مرتبط را تعیین و متمایز می‌کند، به عنوان مثال، کلمه "برادر" در گفتار "افریقای-امریکایی"، لزوماً به رابطه تولد از والدین مشترک اشاره ندارد.

تحلیل ساختار معنایی: هنگامی که معنای ضمنی و معنای تصریحی واژگان هم‌نویسه، مشابه می‌باشد. به عنوان مثال، واژه "Bat" در انگلیسی هم نام حیوان و هم نام

وسیله‌ای در ورزش است (ماندی، همان: ۳۸). وی معتقد به ارجحیت دادن به معنا در مقابل صورت پیام می‌باشد.

بر خلاف برخی انتقادهای به مدل چامسکی، مثلاً ابهام ساختاری (گنتزler، ۱۹۹۳: ۶۹)، فقدان مؤلفه ساختاری و کاربردی (گنتزler، ۸۲) [ویلس معتقد است که دستور زایشی-گشتاری همان مشکلات دستور ساختارگرا را داراست]، و بر خلاف مخالفت چامسکی، *ناید* و پس از او ویلفرم ویلس، از چامسکی تبعیت کرده (گنتزler، همان: ۱۱)، و نظریه‌شان را علم ترجمه نامیدند، و به موضوعشان انسجام و اعتبار علمی بخشیدند (ترجمه تا آن زمان فاقد نظریه علمی بود) (ونوتی، ۲۰۰۰: ۱۵۰). گنتزler بر این باور است که اگرچه روساخت و ژرف‌ساخت چامسکی، و قوانین گشتاری‌اش، در درون یک زبان بررسی می‌شد، می‌توانست در توجیه نظریه ترجمه نیز قابل اجرا باشد (گنتزler، همان: ۶۴). بنابراین *ناید* هنگام بررسی متن مبدأ، با معکوس کردن مدل چامسکی، آن را ساده می‌کند، و برای ترجمه تکنیکی برای رمزگشایی زبان مبدأ و رویکردی برای رمزگذاری زبان مقصد فراهم می‌کند. سیستم سه‌گانه ترجمه‌اش شامل تحلیل، انتقال، بازسازی (ماندی، همان: ۳۹)، و اساسی‌ترین ساختار در مدلس جملات اصلی می‌باشد. با این وجود انتقاداتی به این اقتباس وارد است. گنتزler بر این باور است که حرکت واژگونی و کوتاه کردن متن به ساختارهای ساده، و جملات اصلی را می‌توان به عنوان انطباق نادرست مدل چامسکی، و عمل رمزگشایی و رمزگذاری را به عنوان سوء تعبیری از مدلس در نظر گرفت. وی ادامه می‌دهد که *ناید* در تئوری ساده‌شده‌اش، چیزی راجع به چگونگی امکان انتقال ژرف‌ساخت نمی‌دهد، و اینکه پیشنهادش هیچ ارتباطی به تئوری کلی ترجمه ندارد (گنتزler، همان: ۷۷-۷۵). با این وجود شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در مورد مدل *ناید* و چامسکی وجود دارد: در مورد شباهت‌ها گنتزler اذعان می‌دارد که هر دو مدل انتزاعی هستند و جنبه منظورشناختی *ناید* شبیه ژرف‌ساخت چامسکی است. بنا به نظر گنتزler اگرچه مقاصد و اهدافشان متفاوت است، هر دو در مورد ماهیت زبان به نتایج مشابهی دست یافتند (گنتزler، همان: ۷۴-۷۲).

در مورد تفاوت‌ها، گنتزler بیان می‌دارد که *ناید* به بافت فرهنگی توجه بیشتری می‌کند، در حالی که مدل چامسکی فاقد این رویکرد است. به لحاظ تئوری، *ناید*، اولویت

را به واکنش ایجادشده توسط نشانه می‌دهد تا خود نشانه، در حالی که چامسکی خواهان نشان دادن این است که نشانه صرف نظر از بافت فرهنگی ذاتاً معنادار است. به باور گنتزler، یکی از اصلی‌ترین تفاوت‌ها این است که وجوه عام چامسکی در یک سطح بسیار عمیق‌تر و انتزاعی‌تر از ساختارهای اصلی *ناید* جا گرفته‌اند (گنتزler، همان: ۷۹-۷۰).

علاوه بر انتقادهای ذکرشده در مورد این اقتباس، سرسخت‌ترین منتقد *ناید*، *ادوین گنتزler* بود (همانگونه که قبلاً ذکر شد) که عملکرد *ناید* را به خاطر موضع وابسته به علوم الهی‌اش و دعوت به دین، نکوهش می‌کرد، با این تصور که تعادل پویا هدفش برگرداندن موضع گیرنده پیام، بدون در نظر گرفتن فرهنگش، به گفتمان غالب و طرز فکر مسیحیان پروتستان می‌باشد (ماندی، همان: ۴۳).

به هر حال در پارادایم زبان شناختی، و با بحث تعادل به عنوان مفهومی کلیدی در مطالعات ترجمه، نظریه *ناید* در مورد تأثیر پویا، نه تنها در مورد ترجمه انجیل، بلکه در پرداختن به انواع متن با اهداف گوناگون بسیار مؤثر بوده است (هتیم، ۲۰۰۴: ۴۷). شیوه زبان‌شناسی نظام‌مند *ناید* در ترجمه در کار بسیاری از تئوری پردازان برجسته بعد از خودش تأثیر بسزایی داشت که در این میان می‌توان از پیتر نیومارک در انگلستان (۱۹۸۱)، و ورنر کولر در آلمان (۱۹۷۹) نام برد.

وینی و داربلنی، کت فورد: دیگر نظریه‌های مرتبط با مفهوم تبدیل

تأکید روش ساختارگرایی بر ترجمه در اواخر دهه ۵۰ و اوایل دهه ۶۰ با نظریه‌های علمی زبان‌شناسان کانادایی *ژان پل وینی* و *ژان داربلنی* تغییر کرد. آن‌ها با ترجمه از فرانسه به انگلیسی، در زمینه سبک‌شناسی تطبیقی، پایه و اساسی نظری برای انواع شیوه‌های ترجمه ارائه دادند. همچنین مفهوم بررسی تغییرات زبان شناختی که در فرآیند ترجمه بین متن مبدأ و مقصد رخ می‌دهد را به دقت شرح دادند. ونوتی اذعان می‌دارد تئوری‌های ترجمه‌ای که به اصل تعادل ارجحیت می‌دهند، قطعاً باید با اصل "تبدیل" بین متن بیگانه و ترجمه شده کنار بیایند (ونوتی، ۲۰۰۰: ۱۴۸). آن‌ها همچنین با توجه به تفاوت بین زبان‌ها، شیوه‌های کلی و جزئی متفاوتی را برای ترجمه در سال‌های بعد ارائه دادند. دو رویکرد اصلی، ترجمه مستقیم و غیرمستقیم بوده که هفت

رویه فرعی را در بر می‌گیرند که در این میان رویکردهای اصلی ترجمه مستقیم و ترجمه غیرمستقیم به ترتیب شامل قرض‌گیری، گرت‌برداری، ترجمه تحت‌اللفظی، انتقال، دگرگون‌سازی، تعادل و اقتباس می‌باشند که چهار مورد آخر بعدها "تبدیل" نامیده شدند (ماندی، ۲۰۰۱: ۵۶-۵۵). آن‌ها رساله‌ای را نیز تنظیم کردند که در برنامه‌های تربیت مترجم برای چندین دهه مژمر ثمر واقع شد. شیوه‌های ترجمه آن‌ها شامل کاهش تفاوت‌های فرهنگی و زبان‌شناختی به معناشناختی تجربی بود. آن‌ها همچنین به تشویق مترجم پرداختند تا به معنا به عنوان یک مؤلفه فرهنگی نگرسته و رابطه‌ای نزدیک بین رویکردهای زبان‌شناختی و اطلاعات فرا زبان‌شناختی در نظر بگیرد (ونوتی، همان: ۱۱۴).

با این وجود، وینی و داربنلی، اصطلاح "تبدیل" را به کار نبردند. این اصطلاح برای اولین بار در نظریه‌های ترجمه توسط کت‌فورد در کتاب معروفش، «نظریه زبان‌شناختی ترجمه» به کار رفت (۱۹۶۵). وی پیرو مدل زبان‌شناختی فرث و هالییدی بود که زبان را به مثابه ارتباط بررسی می‌کردند، ارتباطی که در بافت و در محدوده سطوح و نظام‌های مختلف معنا و نمود پیدا می‌کند. او همچنین تمایز ویژه‌ای بین تعادل صوری و تطابق متنی قائل می‌شود (ماندی، ۲۰۰۱: ۶۰). طبقه‌بندی ترجمه کت‌فورد را می‌توان بدین صورت خلاصه کرد: ترجمه کلی - جزئی، ترجمه کامل - ناقص (میرعمادی، ۱۹۹۵: ۱۴۳). بعدها وی دو نوع تبدیل را معرفی کرد. تبدیل سطح و تبدیل مقوله. مورد دوم تبدیلات درون سیستمی، واحدی، طبقه‌ای و ساختاری را در بر می‌گیرد (ماندی، همان: ۶۱).

این کتاب تلاش مهمی در جهت بکارگیری پیشرفت‌های ترجمه در زبان‌شناسی با شیوه نظام‌مند بود. بحث جالب توجه این ادعای کت‌فورد است که تعادل ترجمه به ویژگی‌های ارتباطی مثل کارکرد، ارتباط، موقعیت و فرهنگ بستگی دارد نه به معیارهای زبان‌شناختی صوری (ماندی، همان: ۶۱). کت‌فورد خاطر نشان می‌سازد "تعادل ترجمه" زمانی اتفاق می‌افتد که متن مبدأ و مقصد و یا بخشی از آن مربوط به مشخصه یکسان یک مفهوم هستند، یعنی هنگامی که یک مفهوم بر یک سری ویژگی‌ها، سطوح و طبقه‌بندی زبان‌شناختی نسبتاً ثابت و نیز مجموعه‌ای نامحدود از موقعیت فرهنگی دلالت دارد (ونوتی، همان: ۱۵۱).

انتقاد اصلی به کتاب کت فورده این است که مثال‌هایی که وی ارائه می‌دهد اغلب ایده‌آل شده است. او هرگز به کل متن و حتی سطح بالاتر از جمله نمی‌نگرد (ماندی، همان: ۶۲). ونوتی بر این باور است که گستردگی تحقیقات ترجمه در دهه ۶۰ با آگاهی روزافزون همراه بود که این خود بیانگر پدیدار شدن رشته‌های علمی بوده است. نظریه پردازانی مانند کت فورده بر این باور بودند که مطالعات ترجمه، شایستگی استقلال اصولی و علمی زبان شناسی را ندارد، چراکه این تئوری‌ها راجع به زبان استدلال نظری نداشته و فرضیه‌ای را بنا نهاده‌اند، بلکه نظریات زبانی موجود را به کار گرفته‌اند (ونوتی، همان: ۱۵۰).

مباحثی تکمیلی در رابطه با تبدیل و تعادل

دیگر مباحث مطرح‌شده در مورد تبدیل در ترجمه در دهه شصت توسط جری لوی مطرح شدند. وی با تجربیاتش نشان داد ترجمه منظورشناختی شامل "تبدیل معنایی تدریجی" است که مترجمین از میان چندین راه حل انتخاب می‌کنند. وی اذعان می‌دارد که مترجمین معاصر، از استراتژی "کمین - بیشین" استفاده می‌کنند، یعنی راه حلی را انتخاب می‌کنند که "بیش‌ترین تأثیر و کم‌ترین تلاش را در بر دارد". در جای دیگر، لوی در مورد نتیجه موضعی منتقدانه می‌گیرد: او بدین نتیجه می‌رسد که تبدیلات به معنا عمومیت می‌بخشند و آن را واضح می‌سازند، و سبک یک اثر ادبی را به سمت و سوی یک توصیف بی‌روح و کسل‌کننده از کارها و کنش‌ها تغییر می‌دهند (ونوتی، ۲۰۰۰: ۱۴۸). وی همچنین روان‌شناسی زبان، معناشناسی، انسان‌شناسی ساختاری، نقد ادبی و تئوری بازی را با هم ترکیب می‌کند (ونوتی، ۲۰۰۰: ۱۵۰ - ۱۴۸).

از دیگر نظریه پردازان در مبحث تعادل جرج مونین است که بیان می‌دارد "تعادل بر اساس جهانی‌های زبان و فرهنگ است" و مفهوم نسبیت که در دهه‌های قبل ترجمه را ناممکن می‌دانسته، زیر سؤال می‌برد (ونوتی، همان: ۱۱). زبان‌شناسانی مانند مونین بر این باور بودند که این جهانی‌ها پل ارتباطی بین تفاوت‌های زبانی و فرهنگی هستند (ونوتی، همان: ۱۵۱). البته دیگر نظریه‌پردازان نیز به توسعه زبان‌شناسی در مطالعات ترجمه کمک کردند، مواردی که در بالا ذکر شد به این دلیل برگزیده شدند که تأثیری

بسیار داشته و نیز شاخص‌ترین نمونه‌های زمان خود بودند (پیتر هاجر، ۲۰۰۹). دیگر زبان‌شناسان نیز در سال‌های بعد به مفهوم تعادل اما در سطوح متنی، کارکردی، فرهنگی و گفتمان پرداختند که بحث راجع به آن‌ها خارج از حوزه و محدوده این مقاله می‌باشد.

نتیجه بحث

همانگونه که پیش از این ذکر شد، تحلیل نظام‌مند نظریه‌های زبان‌شناختی در مطالعات ترجمه، در دوره ساختارگرایان آغاز شد، و علی‌رغم برخی انتقادات و مباحث چالش برانگیز در این زمینه، این دوره تأثیر بسزایی در بررسی نظام‌مند نظریه‌های ترجمه داشته و زمینه را برای مطالعات بعدی و وضع کنونی مطالعات ترجمه هموار ساخته است. در این راستا می‌توان اذعان داشت مطالعه ترجمه به عنوان رشته‌ای علمی در نیمه دوم قرن بیستم گسترش یافت و قبل از آن صرفاً شاخه‌ای از آموزش زبان در رشته‌های معاصر بود (ماندی، ۲۰۰۱: ۷).

همانطور که می‌دانیم ترجمه شاخه‌ای از زبان‌شناسی مقابله‌ای است که خود شاخه‌ای از زبان‌شناسی کاربردی می‌باشد. اگرچه می‌توان اذعان داشت که دانش زبان‌شناختی خود نیز علم نظام‌مندی نبوده بلکه مجموعه‌ای بوده از علوم مختلف که یک سری دیدگاه‌های تحلیلی را طی کرده، و شاید به طور کامل نتوان از آن در ترجمه بهره گرفت (مالون، ۱۹۸۸)، اما منافعی را که برای ترجمه رقم زده و نیز اینکه تئوری‌های ترجمه برای داشتن یک الگوی نظام‌مند، از علم زبان‌شناسی استعانت گرفته‌اند را نباید نادیده گرفت. در کل می‌توان خاطر نشان ساخت که تحلیل زبان‌شناختی نظریه‌های ترجمه، مفاهیم مهمی را شامل می‌شوند که در این مقاله مفاهیم معنا، تعادل و تبدیل به همراه رویکرد علمی *ناید* بررسی شد. رویکردی که تلاشی مبنی بر تحلیل نظام‌مند نظریه‌های ترجمه بود، و به زعم وی می‌بایست بر اساس زبان‌شناسی، علم زبان و نشانه‌شناسی باشد. با این وجود، تحلیل زبان‌شناختی نظریه‌های ترجمه، فراتر از مفاهیم یادشده می‌باشد. با ظهور زبان‌شناسی مدرن و مکتب لایپزیک در اواسط دهه ۶۰، توجه زبان‌شناسان به مفهوم متن، کاربرد آن، سطوح فرامتنی، و در سطح وسیع‌تر، مفهوم گفتمان جلب شد، مفاهیمی که هر کدام جای بحث دارد و در این مقاله نمی‌گنجد.

کتابنامه

- Gentzler, E. (1993). Contemporary translation theories. Tehran: Hermes Publication.
- Hatim, B and J. Munday (2004). Translation: An advanced resource book. London and New York: Routledge.
- Hodger, P. (2009). "A linguistic approach to translation theory". www.TranslationDirectory.com.
- Jacobson, R. (1959/2000). "On linguistic aspects of translation", in L. Venuti (ed.) (2000), pp. 113-18.
- Lotfipour Saedi, K. (1992). An introduction to principles of translation. Tehran: Nashre Daneshgahi.
- Malone, J. L. (1988). Science of linguistics in the art of translation. State University of New York Press.
- Miremadi, A. (1995). Theories of translation and interpretation. The Center for Studying and Compiling University Books in Humanities (SAMT).
- Munday, J. (2001). Introducing translation studies: Theories and application. London and New York: Routledge.
- Venuti, L. (2000). The translation studies reader. London and New York: Routledge.